



روی نگار

# درس داده‌های خداوند متعال به پیامبر اعظم

حسن عرفان

یکی از علمای روزگار ما شیخ محمدحسین زاهد بود که بر روحش سلام باد. یک روز کسی یا ناکسی از درون قطار بر ایشان آب دهن انداخت دوستانش خواستند به درون قطار رفته و آن شخص را تنبیه کنند ولی آقا فرمود: داداشی چیزی نبود ببینید با یک دستمال پاک شد. قرآن کریم می‌گوید: وقتی با لغو و بیهوده‌ای برخورد می‌کنند بزرگوارانه در می‌گذرند. (فرقان، ۷۲)

و گویند: روزی شخصی حکیم و دانشمند بر مردی مسخره و لابلای گذر کرد. مرد بی‌ادب بدون دلیل فیلسوف را به باد دشنام گرفت. رهگذران به حکیم گفتند: چرا جوابش را نمی‌دهی؟ گفت: از چون او چه انتظاری جز این توان داشت؟ (از کوزه همان برون تراود که در اوست). من از کلاغ بد صوت انتظار نغمات دل‌انگیز بلبلان و پرندگان خوش‌صوت ندارم، جواب ابلهان خاموشی است.

## ظرفیت بلاها

تار و پود زندگی دنیا را آفت بلاها، دردها، درگیری‌ها و کاستی‌ها می‌سازد. حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «دنیا خانه‌ای است که با بلاها در هم تنیده است.»<sup>۱</sup> مرد زندگی و پیروز عرصه‌ها کسی است که قهرمانانه بازو در بازوی بلا اندازد و با تیشه ستیز ریشه آن را براندازد. آنان که با یک درد از پا می‌افتند. با یک درگیری خانه‌نشین می‌شوند با یک رنج زبونی پیشه می‌کنند مرد حوزه‌های پیشرفت و پویایی نیستند.

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را سنگ‌باران کردند زخم‌های ژرف بر بدنشان نشانند، دندان‌شان را شکستند و راه‌های تغذیه و اقتصاد را بر آن حضرت بستند ولی آن حضرت، دست از دعوت خود بر نداشتند. از راه پایداری بیرون نرفتند و از پا نیفتادند. این ظرفیت بلا و رنج است. این دانشگاه شاگردانی می‌پرورد چونان زینب کبری که هزاران تیر ستم بر جان‌ش نشست و انبوه خنجرها نای و توانش را شکست و باز در برابر دژخیم چکمه‌پوش و خون‌نوش بنی‌امیه (ابن زیاد) گفت: من جز زیبایی ندیدم.<sup>۲</sup>

۱. غم عشق، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.  
۲. غرر الحکم، حدیث ۸۳۳۰.  
۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۶.  
۴. الخصائص الزینیه، ص ۲۸۷.

منش‌های ناروا و نکوهیده، تملق‌گویی، چاپلوسی و ستایش‌گری‌های نارواست چنین شیوه‌هایی بت می‌سازد و دیکتاتور می‌پردازد و شخصیت‌های بادکنکی به وجود می‌آورد. من به یاد دارم سخن یکی از دانشمندان را که می‌گفت: کسانی در تاریخ به اوج رسیده‌اند که کم‌تر ستایش شده‌اند.

## ظرفیت نکوهش

ایجاد جنبش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی، مخالفت‌ها، ستیزه‌جویی‌ها و نارواگویی‌های فراوانی را در پی دارد.

زورمندان و حافظان قدرت و سنت‌های جاهلانه با هر نواندیشی می‌ستیزند؛ از این‌رو شب‌ستیزان و سبیده‌آوران باید در برابر اتهام‌ها، جسارت‌ها و حسادت‌ها ظرفیتی به گستره دریا داشته باشند تا بتوانند فانوس هدایت را بر فراز راه بشر برافروزند، پرچم پیروزی برافرازند و کشتی سعادت را از بام ناهموار موج‌ها بر ساحل نشانند. داستان شکوه‌مند پیامبران و امامان را در تاریخ باز بخوانید. موج‌های شایعه، سیل‌های تهمت، آتشفشان پرخاش را ببینید و از سوی دیگر کوه استقامت و پایداری را تماشا کنید.

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را شاعر نامیدند (سوره طور، آیه ۳۰) سحر خواندند (سوره شعرا، ۱۵۳ و ۱۸۵) دیوانه گفتند (ذاریات، ۵۲ و ۵۳) و دروغ‌گو پنداشتند. (حج، ۴۲) لیکن ظرفیت عظیم آن حضرت برای تحمل این همه ناروا از شگفتی‌زاترین ابعاد شخصیت آن حضرت بود. آنان که زندگی حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را کاویده‌اند و سر بر آستان حضرت ساییده‌اند و راه آن بزرگ را پیموده‌اند تحمل خود را در برابر نکوهش‌ها بالا برده‌اند و بیهوده‌گویان را نرنجانده و خویش را نرنجیده‌اند. در حکایت‌های واقعی آورده‌اند: عالمی نزد آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید شیعیان جهان گلایه کرد که برخی به من پرخاش کرده‌اند و حرمت شخصیت مرا پاس نداشته‌اند. ایشان انبوه نامه‌هایی را به او نشان داد که سرشار از ناسزا بود و نویسندگان نامه‌ها، آن مرجع را به هزاران تیر سخن هدف قرار داده بودند. زندگی بزرگ‌مردان تاریخ دین‌باوری، پر است از این تحمل‌ها.

## اشاره

در شماره گذشته در بحث از قلمروهای گوناگون حیات پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله به صفت شرح صدر پرداختیم و گفتیم که شرح صدر در ظرفیت‌های متفاوت تجلی می‌کند. آن نوشته با بحث از «ظرفیت اسرار» پایان گرفت و اینک ادامه سخن:

جناب حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالقائم شوشتری نگاشته‌اند: برای اولین بار در مشهد مقدس خدمت آیت‌الله حاج سیدمحمود مجتهد سیستانی بودم. در مقابل ایشان کتابی بود به نام «دو چوب و یک سنگ» با اشاره به کتاب فرمودند: صاحب این کتاب از عرفای محترم گیلان بوده است و در رحیم‌آباد رشت می‌زیسته، شاگرد مرحوم آیت‌الله سید موسی زربادی بوده و اسم اعظم را نیز می‌دانسته است.

در همسایگی ایشان بیوه زنی فقیر زندگی می‌کرده است که قوت غالب او و بچه‌هایش از شیر گاوش تأمین می‌شده. روزی آن عارف از منزل بیرون می‌آید می‌بیند زن همسایه و بچه‌هایش به شدت گریه می‌کنند. می‌پرسد: چه شده؟ جواب می‌دهند که: گاومان مرد و ما هم از شیرش محروم شدیم و حتی فرصت ذبح کردن آن را نیافتیم و از گوشتش هم بی‌نصیب ماندیم.

ایشان آهسته اسم اعظم را تلاوت می‌کند و با نوک پا به گاو می‌زند گاو زنده می‌شود، و بچه‌ها شادمانی می‌کنند دو یا سه روز بعد از آن، استادش، آیت‌الله سیدموسى زربادی که ساکن قزوین بوده است نامه‌ای برای ایشان می‌فرستد این پیام: «تو چرا اسم اعظم را در چنین مورد کوچکی به کار بردی؟ تو تا یک ماه دیگر می‌میری. وصیت را نویس»<sup>۱</sup> این حکایت، نداشتن ظرفیت در پاس‌داشت اسرار الهی بود.

## ظرفیت ستایش

بخشی از انسان‌ها وقتی ستایش می‌شوند خود را گم کرده و تصویر و تصور نادرستی از خویش پیدا می‌کنند و غرور پیشه می‌سازند. از این‌رو گفته‌اند: «کسی که تو را بستاید گویا تو را کشته است.»<sup>۲</sup> در فرهنگ اسلامی نیز، یکی از